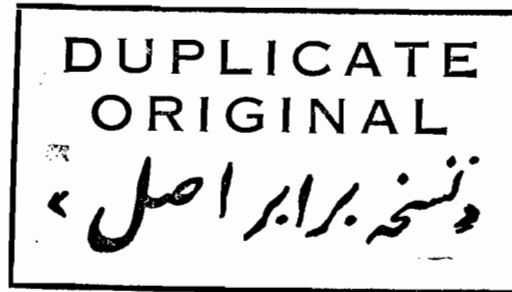


AWARDCase No. 59
Chamber One

پرونده شماره ۵۹

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۵۹ - ۱۹۱



کوئسٹک اینکوریوریتد،

خواهان،

- و -

وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران،

خوانده .

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	25 SEP 1985
	۱۳۶۴ / ۷ / ۲
No.	59
	تاریخ
	شماره

 حکم

حاضران:

از جانب خواهان: آقای ان.اچ. سینگر،

آقای آر.ا. ریچ وکلای خواهان،

آقای دبلیو.ای. بیگلر جونیر، نماینده خواهان،

از جانب خوانده: آقای محمدکریم اشراقی، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران،

آقای علی اکبر ریاضی،

آقای نوذر دبیران،

مشاوران حقوقی نماینده رابط

آقای حسین پیران، دستیار مشاوران حقوقی

آقای عبدالحسین فاطمی، وکیل

آقای صمیمی، نماینده خوانده

آقای احمد شاملو،

آقای علی اکبر استادیفر ،
نمایندگان نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران

آقای جی. آر. کروک ، نماینده رابط ایالات متحده آمریکا ،
خانم ال. پالک ، دستیار نماینده رابط

سایر حاضران:

ادعای مطروح در پرونده حاضر از قرارداد ناشی می‌شود که جزئی از یک پروژه مدرنیزه کردن و توسعه سیستم الکترونیکی جمع آوری اطلاعات رادر ایران، تشکیل می‌داده است. این پروژه که به "تیکس" معروف است، در حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۰ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ (۶ تیرماه ۱۳۶۴) دیوان در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مورد رسیدگی واقع شده است. قرارداد موضوع این پرونده مقرر می‌داشت که خواهان، یعنی کوئستک اینکورپوریتد ("کوئستک")، برنامه آموزشی طراحی و اجرا شده توسط خواهان پرونده سیلوانیا را ارزشیابی نموده و میزان پیشرفت دانشجویان را در برنامه گواهی نماید. کوئستک مدعی است که خواننده، وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران ("وزارت دفاع") قرارداد را در سال ۱۹۷۹ نقض کرد. وزارت دفاع ادعا می‌کند که خواهان قرارداد را نقض کرده و ادعای متقابلی را مطرح می‌سازد. قبلاً "قرار موقتی در پرونده حاضر در ضمن آن از دولت ایران خواسته شد که جهت توقیف رسیدگی قضائی در دادگاه عمومی تهران در رابطه با ادعاهای مطروح توسط وزارت دفاع که مشابه ادعاهای متقابل مطروح در دیوان داوری است، اقدام نماید. (قرار موقت شماره ۱ - ۵۹ - ۱۵، اول مارس ۱۹۸۳ / ۱۰ اسفندماه ۱۳۶۱)

اول - موضوعات شکلی

در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۸۳ (۲۴ فروردین ماه ۱۳۶۲) جلسه استماع مقدماتی برگزار شد. در این جلسه، دیوان داوری و طرفین موافقت کردند که در این پرونده، دعوی متوجه وزارت دفاع است و جمهوری اسلامی ایران که قبلاً طرف دعوی واقع شده بود، باید از شمار خوانندگان حذف شود. استماع پرونده در ۲۸ فوریه و اول مارس ۱۹۸۵ (۹ و ۱۰ اسفندماه ۱۳۶۳) برگزار گردید. پاره‌ای موضوعات شکلی که پیش از جلسه استماع و یا حین جلسه استماع مطرح شد، توسط دیوان مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته و پس از جلسه استماع، در جریان شور مورد رسیدگی واقع گردید.

اولاً، خواننده طی لایحه‌ای که در ۵ فوریه ۱۹۸۵ (۱۶ بهمن ماه ۱۳۶۳) به ثبت رسید ضمن طرح مطالبی تاکید کرد که "دیوان نباید اصولاً دو مجلد مستندات ثبت شده توسط خواهان در ۱۰ اوت ۱۹۸۴ (۱۹ مردادماه ۱۳۶۳) را بپذیرد"، زیرا هیچگونه توضیحی راجع به آن

مستندات، که بنا به اظهار خواننده در ماده ۱۸ قواعد دیوان "توصیه" شده، ارائه نگردیده است. خواننده اعلام نمود که با اینحال، چنانچه دیوان بخواهد این مدارک را مورد ملاحظه قرار دهد، وی در جلسه استماع راجع به آن اظهار نظر خواهد کرد. دیوان داوری قبول دارد که ارائه پیشا پیش توضیحات کتبی در مورد مستندات از نظر تسهیل آماده کردن پرونده، هم برای خواننده و هم برای دیوان، می‌توانست مفید باشد، لیکن اینرا دلیل کافی برای اجابت تقاضای خواننده نمی‌داند. اولاً، دیوان خاطر نشان می‌سازد که خواهان در جلسه استماع به این مدارک اشاره نموده و به آنها استناد کرد و خواننده نیز راجع به آن اظهار نظر نمود. ثانياً، متن ماده ۱۸ مورد استناد خواننده ارتباطی به توضیح مستندات نداشته، بلکه بیشتر مربوط است به ضمیمه کردن مدارک مستند به درخواست و اشاره به مدارک در دادخواست که موضوع دیگری است. بالاخره، همانطور که خواننده خود تصدیق می‌کند، متن بند ۲ ماده ۱۸ ماهیتاً "جنبه پیشنهادی و توصیه‌داشته‌الزامی و اجباری نیست". گوا اینکه می‌توان پذیرفت که غرض از ماده ۱۸ تعیین حداقل شرایط ارائه لوایح مرتب و قابل فهم است، به نحوی که در موارد استثنائی عدم رعایت این شرایط ممکن است باعث رد لوایح شود، با اینحال مدارک تسلیمی خواهان در این مورد جزو این موارد استثنائی نیست.

ثانياً، در ۲۷ فوریه ۱۹۸۵ (۸ اسفند ماه ۱۳۶۳)، یعنی یک روز قبل از استماع پرونده حاضر، خواهان "خلاصه به روز درآمده‌ای از خسارات" را همراه با سوگندنامه تکمیلی یکی از اعضای موسسه حسابرسی که در تهیه خلاصه مذکور شرکت داشته است، و همچنین "خلاصه ادعاهای با ذکر ماخذ و سوابق موید" را به ثبت رساند. در همان روز، خواننده اعتراضیه‌ای نسبت به قبول خلاصه به روز درآمده خسارات ثبت و ادعا نمود که این امر به حق دفاع وی لطمه وارد می‌سازد زیرا، با توجه به این واقعیت که خلاصه یا دشده فقط یک روز قبل از استماع مقرر ثبت شده، وی نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای آن تهیه نماید. در جلسه استماع خواننده، همچنین به قبول "شرح خلاصه ادعاهای خواهان، که بنا به اظهار وی دیر وقت ثبت شده بود، اعتراض کرد.

دیوان داوری به کرات اعلام کرده است که هیچ طرفی نباید حین جلسه استماع و یا در فاصله کوتاهی قبل از استماع مدرکی ارائه کند، به نحوی که طرف دیگر نتواند بنحوی مقتضی و بدون اینکه لطمه‌ای متوجه وی شود، بدان پاسخ گوید. در مورد "خلاصه به روز درآمده خسارات"، دیوان تسلیم دیر وقت قسمت اعظم سند را بی‌عدالتی نمی‌داند، زیرا سند مزبور صرفاً "ادعاهای

خواهان در مورد بهره و هزینه‌ها را تقریباً " تا تاریخ استماع به روز درآورد و مبلغ ادعا را از بعضی جنبه‌ها کاهش داده است . یک گواهی حسابرسی که قبلاً" تسلیم شده بود برای منظور کردن این تغییرات ضمیمه شده است . تغییرات یا دشته در مدارکی که خواهان قبلاً" به ثبت رسانده بود ، پیش بینی شده و خواننده می‌توانست بدانها پاسخ گوید و چنین نیز کرد . مع هذا ، علاوه بر این ، گواهی حسابرسی حاوی گزارشی است از نتایج بررسی جدید اسناد اصلی صورت حسابهای خواهان . به عبارتی ، این مدارک تازه نتایج بررسی قبلی نمونه‌ای از اسناد را تأیید می‌کند ، لیکن هیچ توضیحی داده نشده که چرا تا تأییدیه اینقدر دیر تسلیم شده است . دیوان نمی‌داند که اگر تا تأییدیه جدید زودتر به خواننده داده شده بود ، وی چه پاسخی بدان می‌داد . لذا ، این پاراگراف از سوگندنامه تکمیلی نباید پذیرفته شود و دیوان در صدور حکم خود آنرا مورد توجه قرار نمی‌دهد .

در رابطه با "شرح خلاصه ادعاهای" خواهان ، دیوان داوری متذکر می‌شود که شرح مزبور چنانچه مدتی پیش از جلسه استماع به ثبت رسیده بود ، درآماه کردن پرونده ، به خواننده و دیوان کمک می‌کرد . لکن شرح مورد بحث ، بسیار کوتاه و کلا" شامل سه صفحه است ، هیچ دلیل و مدرک تازه‌ای در بر نداشته و صرفاً " حاوی رئوس اظهارات شفاهی خواهان در جلسه استماع می‌باشد . از اینرو تاخیر در تسلیم آن حقی از خواننده تضییع نکرده و خللی در کار دیوان وارد نشده است .

ثالثاً ، " در جریان استماع خواننده به اسنادی اشاره و استناد کرد که به عنوان دلیل در پرونده‌های دیگر تحت رسیدگی دیوان که به پیمانکاران آبیگس مربوط می‌شود ، ارائه شده است . خواهان متذکر شد که این اسناد به عنوان دلیل و مدرک در پرونده حاضر ارائه نشده‌اند . دیوان داوری حسب معمول به طرفین دستور می‌دهد نسخ مدارک کتبی را که ما یلنـد بدان استناد دورزند ، پیش از استماع پرونده به ثبت رسانند . چنین دستوری در پرونده حاضر نیز صادر شده بود . گرچه ممکن است در موارد استثنائی طرفین برای اولین بار در جلسه استماع به ادله و مدارک پرونده‌های دیگر اشاره نمایند ، با اینحال مورد حاضر مشمول این استثناء نیست . هیچ دلیلی در دست نیست که ثبت پیشاپیش این مستخرجات امکان پذیر نبوده باشد و علاوه اسناد مورد اشاره کلا" مفصل و فنی نیز هست . البته ، دیوان از سایر پرونده‌هایی که به آبیگس مربوط می‌شود آگاه است ، لیکن جایز نیست که این آگاهی کلی

موجب تضییع حق یک طرف در پیا سگکوئی به دلایل مورد استناد علیه وی گردد. علیهذا، دیوان اسنادی را که در جلسه استماع مورد استناد و اشاره خوانده واقع شده ولی در این پرونده به ثبت نرسیده اند، مورد استناد قرار نخواهد داد.

در جلسه استماع، خوانده از دیوان تقاضا کرد که ادعای بازپرداخت برخی هزینه های متحمل به صورت نقدی را به عنوان اصلاحی که طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان غیر مجاز است، مردود شناسد. این درخواست در قسمت سوم ۲ - ج (ب ب) زیر، در رابطه با سایر خسارات مورد ادعای خواهان، مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

دوم - واقعیات و اظهارات

هما نطور که ملاحظه شد، قرارداد مربوط به پرونده حاضر بخشی از پروژه آیبکس را تشکیل می داد. این پروژه شامل برنامه ای بود که در آن نیروی هوایی ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰ با استفاده از یک سیستم جدید تکنولوژی پیشرفته، موسوم به آیبکس، سیستم جاری الکترونیکی جمع آوری اطلاعات خود را مدرنیزه کرده و توسعه می داد. پروژه آیبکس تهیه وسایل الکترونیک، آموزش افراد جهت کار کردن با وسایل و نگهداری آنها، ساختمان تاسیسات جهت آموزش، جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل اطلاعات و توسعه خدمات لجستیکی را، در بر می گرفت. سیستم آیبکس پس از تکمیل می توانست با استفاده از دو نوع هواپیما، تاسیسات ثابت زمینی در شماری از پایگاه های نظامی در نزدیکی مرزهای ایران، و وانت های قابل حمل، اطلاعات جمع آوری کند. قرار بود یک مجتمع اصلی جهت استقرار کامپیوترهای تحلیل اطلاعات، یک موسسه دائمی آموزشی، و یک آمادگاه مرکزی لجستیکی در پایگاه نیروی هوایی دوشان تپه تهران احداث شود و مرکز تجزیه و تحلیل، اطلاعات را بررسی نموده گزارشهای اطلاعاتی تهیه نماید.

دولت شاهنشاهی ایران با تعدادی از شرکت های امریکائی جهت تهیه وسایل ارائه خدمات و نظارت بر کار موضوع پروژه و کمک به دولت ایران در اجرای این برنامه، قرارداد بست.

قرارداد شماره ۱۱۴ ("قرارداد")، در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۷۷ (۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶)

با خواهان منعقد شد. قرارداد که مبنای ادعای حاضر است، مقرر می‌داشت که کوئستک طرح-ریزی و اجرای برنامه آموزشی سیستم آیکس را که قرار بود توسط سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد ("سیلوانیا") انجام شود، ارزیابی نماید. سیلوانیا به عنوان پیمانکار بخش آموزش پروژه آیکس شناخته می‌شد. خواهان همچنین می‌بایست آزمونهای دوره‌ای و نهائی از دانشجویان شاغل در برنامه به عمل آورده، گواهی نماید که آیا مهارت یا دانش لازم را کسب کرده اند یا نه.

شرح کار منضم به قرارداد، تحت عنوان پیوست یک، شامل فهرست یک سلسله کارهایی است که خواهان می‌بایست انجام دهد، بدینقرار: بررسی و ارزشیابی اسناد، طرحریزی برنامه آموزش و همچنین برنامه تحصیلی و مطالب و جزوات آموزشی، ارزیابی میزان پیشرفت آموزش رسمی و گواهی میزان پیشرفت دانشجویان، ارزیابی و صدور گواهی "پرورش مهارت" (آموزش حین خدمت)، ارزیابی قابلیت مربیان سیلوانیا، و بررسی نحوه گزینش و تخصیص دانشجویان. مدت اجرای قرارداد ۳۶ ماه و هزینه تقریبی آن ۳۸۸۰۰۰۰ دلار پیش‌بینی و افزایش این رقم تا ۴۱۳۰۰۰۰ دلار مجاز دانسته شد.

خواهان اظهار می‌دارد که تا بهار سال ۱۹۷۹ وی کلیه تعهدات قراردادی اش را با ارائه خدمات در ایالات متحده و ایران، تا حدی که اوضاع و احوال آن وقت اجازه می‌داد، اجرا نموده است.

خواهان اظهار می‌دارد که در بهار سال ۱۹۷۹ یعنی پس از انقلاب اسلامی در ایران، خواننده به صورت‌های زیر قرارداد را نقض کرد: (۱) عدم پرداخت صورتحسابهایی که طبق قرارداد لازم‌الاداء قابل پرداخت بود، (۲) عدم ارائه دستورات و رهنمودهایی که برای اجرای قرارداد لازم بود. (۳) عدم ارزیابی کار انجام شده توسط خواهان طبق قرارداد که به موجب روش‌های متخذه در مورد پرداخت‌های قراردادی الزامی بود. خواهان می‌گوید که علی‌رغم این تخلفات، وی تا آنجا که مقدور بود، تا اول مه ۱۹۷۹ (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) همچنان طبق قرارداد به کار خود ادامه داد. خواهان طی نامه‌ای به خواننده به همان تاریخ، با استناد به شرط فورس ماژور موضوع ماده ۲ - ۶ قرارداد اعلام داشت که به علت "محیط ناآرام آموزشی در ایران" قطع فعالیت‌های آموزشی سیلوانیا در ایالات متحده، اجرای قرارداد را به حالت تعلیق درمی‌آورد.

سپس، خواننده طی نامه‌ای به خواهان به تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸)، اعلام نمود که از تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷) "انجام کلیه کارها و پرداخت‌های موضوع قرارداد شماره ۱۱۴، به علت تحولات اخیر ناشی از انقلاب اسلامی ایران متوقف شده تلقی می‌گردد". در نامه از خواهان تقاضا شده بود که جهت "مذاکره در مورد قرارداد" نمایندگان به تهران اعزام دارد. سپس، در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸) جلسه ملاقاتی بین طرفین برگزار شد. خواهان اظهار می‌دارد که وی از نامه و جلسه ملاقات چنین استنباط کرد که قرارداد به موجب شروط مربوط به لغو قرارداد به علت فورس ما ژور، لغو گردیده است.

خواهان استدلال می‌کند که معذک خواننده به شرایط قراردادی مربوط به لغو قرارداد به علت فورس ما ژور، از قبیل شروط ناظر بر پرداخت و آزاد کردن ضمانت نامه با نکی حسن انجام کار که توسط خواهان ارائه شده بود، عمل نکرد. خواهان مدعی است که لغو قرارداد و آزاد کردن ضمانت نامه با نکی، خود موارد دیگری از نقض قرارداد محسوب می‌شوند.

به اظهار خواهان، هرگونه شرایط فورس ما ژور ناشی از انقلاب اسلامی ایران که خواننده را از ایفای تعهدات قراردادی شایسته داشت، بیش از دو یا سه هفته پس از موفقیت انقلاب ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷)، طول نکشیده است.

خواهان، کلاً "۲,۶۱۸,۳۹۸ دلار بابت خسارت نقض قرارداد تا ۲۸ فوریه ۱۹۸۵ (نهم اسفندماه ۱۳۶۳)، مطالبه می‌کند. این رقم شامل ۵۷۶,۴۳۸ دلار بابت مبالغی است که سیاه شده و پرداخت نشده، ۲۲۹,۴۰۱ دلار بابت عدم النفع، ۳۸۸,۰۰۰ دلار بابت استرداد مبلغ تودיעی جهت تحصیل ضمانت نامه حسن انجام کار، ۱,۰۱۲,۶۷۷ دلار بابت عدم النفع مبالغ پرداخت نشده (موسوم به "نقصان سرمایه")، ۲۴,۵۵۶ دلار بابت هزینه‌های مستقیم دیگر، و ۳۸۷,۳۲۶ دلار بابت هزینه‌های داوری است. خواهان بابت ادعای نقصان سرمایه خویش، بنحوتخییری مبلغ ۴۹۵,۷۸۶ دلار مطالبه می‌نماید، که به گفته وی هزینه واقعی استقراض بابت مبالغ پرداخت نشده است، بعلاوه ۸۹,۸۳۵ دلار، که به اظهارنا مبرده، ما به التفاوت هزینه استقراض وجه ضمانت نامه تودיעی و مبلغ کمتری است که از وجوه تودיעی عاید شد. طبق این ادعای تخییری، کل خسارات مورد مطالبه، به ۲,۱۹۱,۳۴۲ دلار بالغ می‌شود.

خواهان به عنوان خواسته ای دیگر تقاضا داد رد دیوان با صدور استوری خوانده را ملزم به عدم اجرای حکمی کند که نامبرده از دادگاه عمومی تهران در مورد ادعاهای مشابه ادعاهای متقابلی که وی در این پرونده مطرح ساخته، علیه خواهان تحصیل نموده است. خواننده طی لایحه ای که در ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۰ فروردین ماه ۱۳۶۳) به ثبت رساند، متعهد شد که "از اجرای حکم، تا اعلام نظر دیوان در مورد صلاحیت رسیدگی به ادعاهای کوئستک، خودداری کند".
تعهد مزبور به موجب شرایط خویش، پس از ثبت این حکم منقضی می شود.

خواننده دفاعیاتی در برابر این ادعاها اقامه نموده و ادعای متقابلی نیز مطرح ساخته است. خواننده، بدواً "دو اعتراض در مورد صلاحیت دیوان نسبت به این ادعا مطرح می سازد. نامبرده استدلال می کند که به موجب شرط حل اختلاف فیما بین طرفین در قرارداد، ادعای حاضر در حیطه صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران بوده و لذا خارج از صلاحیت این دیوان است. وی مضافاً اظهار می دارد که خواهان دلیل کافی برای اثبات تابعیت امریکائی خویش ارائه نکرده است. خواهان، هر دو اعتراض را مردود می شناسد.

خواننده طی دفاع خود در مورد ماهیت دعوی، مدعی شده است که خواهان هیچیک از "وظایش" را به طور صحیح طبق قرارداد انجام نداده و سرانجام کلیه کارهای موضوع قرارداد را متوقف ساخته و بدینسان قرارداد را نقض کرده و موجب ورود خسارات به خواننده شده است.

خواننده این استدلال خواهان را که نام مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸) وی و یا جلسه ملاقات ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریور ماه ۱۳۵۸) در حکم لغو یکجانبه قرارداد بوده است رد کرده اظهار می دارد که نامبرده منعکس کننده این واقعیت است که خواهان اجرای قرارداد را متوقف ساخته بود و بدینجهت، وی خواهان را به جلسه ای برای "مذاکره در مورد قرارداد" دعوت نمود. خواننده استدلال می کند که شرایط فورس ما ژور، مدت ها پس از فوریه ۱۹۷۹ در ایران ادامه داشته و بعداً "اوضاع و احوالی که تحت آن قرارداددهای آبیکس، از جمله قرارداد منعقد با خواهان منعقد شده بود، آنچنان تغییر بنیادی یافت که طرفین را از ادامه اجرای قرارداد معذور ساخت.

خواننده ادعای متقابلی جمعاً به مبلغ ۴،۷۲۵،۷۹۶ دلار بابت خسارات ناشی از نقض

ادعائی قرارداد توسط خواهان، مطرح ساخته است. این مبلغ شامل ۱۰۸۰۱۰۰۵۸ دلاری است که خواننده به موجب قرارداد پرداخته، بعلاوه بهره سالهای ۱۹۷۷ الی ۱۹۸۰ به مبلغ ۹۲۴،۷۳۸/۳۸ دلار و "خسارات جنبی ناشی از عدم اجرای تعهدات" توسط خواهان، به مبلغ ۲،۰۰۰،۰۰۰ دلار.

خواننده همچنین ادعای متقابلی بابت حق بیمه اجتماعی و جرایم به مبلغ ۱۸،۲۹۶،۴۶۵ ریال و ادعای متقابل دیگری بابت مالیات بردرآمد و سایر مالیاتها، به مبلغ ۲۹،۰۸۴،۴۶۱ ریال مطرح ساخته است. خواهان منکر آنست که دینی بابت حق بیمه یا مالیات دارد و استدلال می کند که به هر صورت این ادعاهای متقابل خارج از صلاحیت دیوان است، زیرا حساب ادعای خواننده، طلب موسساتی است که طرف این پرونده نیستند و ناشی از قرارداد فیما بین طرفین هم نیست.

خواننده، مضافاً "تقاضا دارد که "دیوان (.....) به خواهان دستور دهد که ادعایش را از دادگاه ایالات متحده مسترد نماید". این درخواست مربوط به دعوی فعلی "معلقی است که خواهان در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۶ آبان ماه ۱۳۵۹) در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده ناحیه شرقی ویرجینیا علیه ایران و وزارت دفاع ایران ثبت نموده و ضمن آن درخواست کرده است که حکمی علیه مدعی علیهم، جمعاً "به مبلغ ۱،۱۳۳،۰۹۲ دلار بابت نقض قرارداد و اعلامی از جانب دادگاه "مبنی بر اینکه قرارداد به دلیل فورس ماژور لغو گردیده"، صادر شود.

بالاخره، خواننده استرداد هزینه ها و مخارج متحمله در رابطه با دفاع دعوی و ادعاهای متقابلش را، خواستار است.

سوم - دلایل حکم

۱ - صلاحیت

الف) "قیدانتخاب دادگاه"

ماده ۸ قرارداد حاوی قیدحل اختلافی به شرح زیر است:

کلیه اختلافات و منازعاتی که ممکن است میان طرفین در نتیجه تعبیر و تفسیر مواد قرارداد یا انجام کارها به وجود آید که نتوان آنها را به طور دوستانه حل و فصل نمود، باید طبق مقررات و قوانین ایران، از طریق مراجعه به دادگاههای صالحه ایران حل و فصل گردد".

خواننده استدلال می‌کند که این قیدی است که به موجب بند ۱ ماده دویبانه حل و فصل دعوی متضمن صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران نسبت به کلیه اختلافات قراردادی است. خواننده استدلال اصلی‌اش را در تفسیر معادل فارسی واژه انگلیسی "work" (کار) می‌یابد و اظهار می‌دارد که واژه "کار" در زبان فارسی، که طبق ماده ۱۲ قرارداد در صورت اختلاف بین دو متن، زبان حاکم است، آنچنان معانی وسیع و متفاوتی دارد که تصور اختلافی که مشمول این قید نباشد، غیر ممکن است.

دیوان داوری طی دستور مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۲ (۲۷ آبانماه ۱۳۶۱) اعلام داشت که "ظاهراً" قید مذکور طبق شرایط بند ۱ ماده دویبانه حل و فصل دعوی از دیوان داوری سلب صلاحیت نمی‌کند". این نظر مبتنی بر قرار اعدادی شماره ۱۵۹ - ۶، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آبانماه ۱۳۶۱) دیوان عمومی در پرونده

فورد اروسپیس اند کامیونیکیشنز کورپوریشن و سایرین و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران و سایرین است، که ضمن آن دیوان عمومی نظر داد که قید عملاً "مشابهی در مورد انتخاب دادگاه، صلاحیت را از دیوان سلب نمی‌کند. شعبه به این نکته توجه دارد که دیوان عمومی در قرار اعدادی شماره ۱۵۹ - ۶ خود صریحاً "به تفسیر واژه فارسی "کار" و تا شیر آن بر حدود صلاحیت دیوان، اشاره‌ای ننموده است. معذک، همانطور که دیوان در حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۵ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ (۶ تیرماه ۱۳۶۴) خود در سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد و دولت جمهوری

اسلامی ایران نظر داد، این واقعیت که کلمه "کار" اینهمه معانی مختلف و گسترده در زبان فارسی دارد، بدان معنی نیست که طرفین در مورد کلیه این معانی بایکدیگر به توافق رسیده باشند. قرارداد هم به زبان فارسی و هم به زبان انگلیسی تنظیم و امضا شده است. گرچه قرارداد مقرر کرده است که در صورت اختلاف بین دو متن، متن فارسی معتبر خواهد بود، با اینحال معانی بسیار متفاوت کلمه

" کار " در فارسی موجب ابهام در متن فارسی می‌شود. لذا شایسته است که برای رفع این ابهام به متن انگلیسی مراجعه شود. بهترین دلیل اینکه کدامیک از مفاهیم فارسی منظور نظر طرفین بوده مفهومی است که در معادل انگلیسی آن، یعنی کلمه " work " یافت می‌شود. موبد این تفسیر، استفاده از کلمه " کار " در جاهای دیگر متن فارسی قرارداد است. ماده ۳ - ۲ که حاوی کلمه " کار " در فارسی است، هنگامی که از "تمام کلیه کارها" و "کارهای انجام شده توسط پیمانکار"، صحبت می‌کند به وضوح فقط به خدماتی که باید توسط پیمانکار ارائه شود، اشاره دارد. در عنوان "شرح کار" که با ذکر ماخذ در قرارداد درج گردیده و منحصرًا ناظر بر تعهدات اجرائی پیمانکار است، همان کلمه " کار " در مقابل کلمه " work " به کار رفته است.

بنا بر این، دلیلی ندارد که این شعبه این قیدانتخاب دادگاه را به نحوی غیر از آنچه دیوان عمومی در قرار اعدادی شماره ۱۵۹ - ۶ خود تفسیر نموده، تعبیر و تفسیر کند. در آنجا نیز مثل مورد حاضر، "جنبه‌های مهمی از قرارداد..... خارج از صلاحیت دادگاه‌های منتخب قرارداد شده است" و "این محدودیت صلاحیت" این قیدانتخاب مرجع رسیدگی را خارج از شمول این شرط قرار می‌دهد که منحصرًا "دادگاه‌های ایرانی با ید صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از قرارداد مذکور را داشته باشند.

(ب) تابعیت امریکائی خواهان

بر مبنای ادله و مدارک تسلیمی خواهان، که شرایط مقرر توسط دیوان در دستور مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۹ آذرماه ۱۳۶۱) صادره در پرونده شماره ۳۶ (فلکسی - ون لیسینینگ اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران) در مورد اثبات تابعیت شرکت‌ها را برآورده می‌کند، دیوان داورى متقاعد شده است که خواهان تبعه ایالات متحده در مفهوم بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی است.

۲ - ماهیت دعوی

در این بخش از حکم، دیوان ابتدا به ادعاهای هر طرف مبنی بر اینکه طرف دیگر، قرارداد را نقض کرده می‌پردازد. طرفین موافقت دارند که در حوالی ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن

ماه ۱۳۵۷)، یعنی زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، وضعیت فورس ماژوری وجود داشته که یک یا هر دو طرف را از ایفای برخی از تعهدات قراردادی خویش باز داشته، و از آن پس، مراودات قراردادی طرفین دستخوش تغییرات فراوانی شده است. لذا، دیوان ابتدا به ادعای خواننده مبنی بر اینکه خواهان پیش از آن تاریخ قرارداد را نقض کرده می‌پردازد. سپس دیوان به استدلالات طرفین راجع به اوضاع و احوالی که موجب ختم قرارداد در دوره پس از ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷) گردید، پرداخته و پی‌آمدهای حقوقی ناشی از ختم قرارداد در آن اوضاع و احوال خاص را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. بالاخره، ادعاهای متقابل خواننده مورد رسیدگی قرار می‌گیرند.

الف) ادعای نقض قرارداد پیش از ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷)

در این رابطه ادعا نشده است که خواننده پیش از ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷)، قرارداد را نقض کرده باشد. اما خواننده مدعی است که پیش از آنقلاب اسلامی، خواهان با عدم ارائه خدمات و مواد مورد لزوم، قرارداد را نقض کرده است. دیوان داوری بر این نظر است که ادله و مدارک موجود نزد وی این ادعا را تأیید نمی‌کند و معتقد است که خواهان به تعهدات قراردادی خویش عمل کرده است.

برخی از کاستی‌هایی که خواننده به خدمات ارائه شده توسط خواهان نسبت می‌دهد، در واقع در حیطه مسئولیت سیلوانیا بوده است. در تعدادی سوگندنامه توسط دانشجویان قبلی بر نامه آموزشی "آیکس"، که توسط خواننده به شیت رسیده، ادعا شده است که بعضی از مربیان فاقد صلاحیت بودند، آموزش ناقص بود و منابع کافی به آموزش اختصاص داده نمی‌شد. موضوع مورد تاکید در سوگندنامه‌ها اینست که کیفیت نازل ادعائی آموزش حاکی از آنست که ارزیابی‌های خواهان از بر نامه و کواهی (مهارت‌های مکتسبه توسط) دانشجویان فارغ التحصیل به طور ناقص انجام می‌شد. معذک، این سوگندنامه‌ها به موجب مفاد خود به کار انجام شده توسط راکول اینترنشنال اینکورپوریتد ("راکول")، سلف سیلوانیا در پروژه "آیکس"، مربوط می‌شوند. خواهان طبق قرارداد ملزم به ارزیابی کار راکول

نبوده، بلکه می‌بایست کار سیلوانیا را ارزشیابی کند. نکات مربوط به سیلوانیا حاکی از آموزش ناقصی نیست که ارزیابی بی‌کفایتی بی‌سر آن سرپرست آموزش نهاده باشد. دانشجویان اظهار می‌دارند که ایشان مجبور بودند موضوعات امتحانی را خودبیا آموزشند و بیشتر افسران نیروی هوایی بودند که به آنها آموزش می‌دادند تا نفرات سیلوانیا. به نظر می‌آید که این روش در یک برنامه آموزشی که هدفش این بوده نیروی هوایی را قادر سازد که سرانجام کار آموزش را را " به عهده بگیرد، مناسب بوده باشد. دانشجویان همچنین به ابتدائی بودن سطح مهارت لازم جهت آزمونهای خواهان اشاره می‌کنند. معهدا، همه دانشجویان در آزمون اول قبول نشدند، گرچه عموماً " در مرحله بعدتوفیق حاصل کردند، و به نظر می‌آید که در مجموع توانستند هم‌انطور که هدف آموزش بود، با وسایل کارکنندیا طرز کار با آنها را فراگیرند.

بعلاوه، ادله و مدارک فراوانی در دست است حاکی از آنکه خواهان تعهداتش را به موجب قرارداد ادا نکرده است. به ویژه، مشاور قبلی مدیر برنامه آیکس در مورد آموزش زبان، که بر قسمت آموزش انگلیسی سیلوانیا نظارت می‌کرد و به اعتبار سمت خود بعنوان مشاور با ارزیابیهای انجام شده توسط خواهان از برنامه‌های آموزشی آشنا بود، گواهی نمود که آزمونها و مطالب امتحانی خواهان مطابق با شرایط قراردادی بوده است.

علاوه بر گواهی کردن میزان پیشرفت دانشجویان و نظارت بر فعالیت‌های آموزشی سیلوانیا، خواهان همچنین طبق قرارداد ملزم بود که تعدادی طرح و گزارش و یادداشت به خواننده تسلیم کند. خواهان نسخ گزارشهای پیشرفت کار ماهانه، خلاصه گزارشهای فرماندهی، گزارشهای مخصوص و یادداشتهای تسلیمی از ۱۹۷۸ الی مارس ۱۹۷۹ را به شیت رسانده است. در این گزارشها در همان تاریخ تهیه، کلیه کارهای انجام شده در ماه، از جمله بازدیدهای که به منظور ارزیابی صورت می‌گرفته، آزمونهای که به عمل می‌آمده، تعداد صفحات طرحهای درسی بازبینی شده، سفرهای که به نفاذ مختلف ایران صورت می‌گرفته به تفصیل شرح داده شده است. مضافاً، خواهان

نسخ گزارشهای مورد لزوم برای دوره ژوئن ۱۹۷۷ الی نوامبر ۱۹۷۸ را جهت بررسی، در جلسه استماع در اختیار داشت ولی خواننده، در آن موقع تقاضای هیچگونه بررسی و بازبینی ننمود. علاوه بر این، هیچ دلیل و مدرکی در دست نیست که خواننده در جریان انجام کار در مورد کیفیت مطالب و جزوات آموزشی شکایت کرده و یا اظهار داشته باشد که آنها را دریافت ننموده است.

بعلاوه خواننده، برخلاف شرط ماده ۱ - ۶ قرارداد، در مورد تخلفاتی که اکنون ادعا می کند، به خواهان اخطار ننکرده یا فرصت اصلاح آنها را به وی نداده است. حتی در نامه ای که سا زمان ارتباطات و الکترونیک خواننده در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیر ماه ۱۳۵۸) برای خواهان فرستاد و ضمن آن اعلام کرد که "به علت تحولات ناشی از انقلاب اسلامی ایران، قرارداد متوقف شده تلقی می گردد"، هیچگونه ذکری از هرگونه نقض ادعائی قرارداد توسط خواهان، به عمل نیامده است. بنا بر این، اثبات نشده است که خواهان قرارداد را به علت عدم ایفای تعهد نقض کرده باشد.

(ب) ختم قرارداد پس از ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷)

بعد از ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷)، اجرای قرارداد توسط هر دو طرف متوقف و یا تدریجاً " کند و یا لایحه متوقف شد. خواننده هیچ یک از صورتحسابهای راکه برای وی ارسال شده بود، یعنی صورتحسابهای مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۹ دیماه ۱۳۵۷)، ۲۶ فوریه ۱۹۷۹ (۷ اسفندماه ۱۳۵۷)، ۱۴ مارس ۱۹۷۹ (۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۷)، ۱۰ آوریل ۱۹۷۹ (۲۱ فروردین ماه ۱۳۵۸) و ۴ مه ۱۹۷۹ (۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) را پرداخت نکرد. طبق ماده ۴ - ۱۴ قرارداد، خواننده ملزم بود ظرف چهار هفته پس از دریافت صورتحساب آنرا پرداخت کند، مگر آنکه ظرف این مدت اعتراض می کرد. در مورد خواهان، هنگامی که مدیروی در ایران و سایر پرسنل او، در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷) ایران را ترک گفتند، کاروی در ایران متوقف شد. فعالیتهای خواهان در ایالات متحده نیز کاهش یافت. نامبرده برای چندین ماه مطالب آموزشی موجود را مورد بررسی قرارداد و به تهیه برنامه ها و گزارشها ادامه می داد. معذک، آخر الامر وی اجرای خدمات موضوع قرارداد را

متوقف و طی نامه مورخ اول مه ۱۹۷۹ (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) خویش به خواننده، اعلام کرد که ارزیابی برنامه‌های آموزشی رانا خواسته متوقف می‌کند.

دیوان براین نظر است که همان‌طور که هر طرف در مورد تعهدات خود استدلال می‌کنند، طرفین برای دوره معینی در حوالی ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷)، به علت وجود شرایط فورس ما ژوری که مانع ایفای تعهدات ایشان می‌شده، از انجام تعهدات مربوطه خویش مبری و معاف بوده‌اند. اولاً، همان‌طور که دیوان طی حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۰ در اوضاع و احوالی بسیار مشابیه نظر داده است، "روشن است که شرایط انقلابی موجود در حوالی (انقلاب) منجر به فورس ما ژور شده و مانع گردید که اقدامی در مورد صورت حسابها و پرداخت آن‌ها صورت گیرد. . . . و نیز مانع سایر همکاری‌هایی شد که خواهان برای ادامه خدمات قراردادیش از جانب خواننده احتیاج داشت". (حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۰ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ (۶ تیر ماه ۱۳۶۴) در

سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد، و دولت جمهوری اسلامی ایران ص. ۱۹۰-۱۸۰. ثانیاً، عمل خواهان در فراخواندن نفرات خویش از ایران در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷) موجه بوده است، زیرا این امر در زمانی صورت گرفت که هنوز آرامی انقلابی حکمفرما و نظم در تهران از جمله بدلیل زد و خورد در پاریس گناهائی دوشان تپه که کارکنان در آن مستقر بودند، به طور جدی مختل شده بود. در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷)، امنیت پرسنل خواهان دیگر قابل تضمین نبود. بالاخره، اقدام خواهان در کاهش فعالیت‌های خود در زمینه ارزیابی برنامه‌ها در ایالات متحده نیز موجه بوده است، زیرا نا مبرده دیگر دستورات یا وجهی از مشتری خود در ایران دریافت نمی‌کرد و به دانشجویان برنامه آموزشی سیلوانیا دستور داده شده بود که به ایران مراجعت نمایند و آموزش متوقف شده بود.

خواننده استدلال می‌کند که شرایط فورس ما ژور، حداقل در رابطه با تعهدات خودش، در دوره بعد ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷) نیز ادامه داشته و حتی در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیر ماه ۱۳۵۸)، که وی نامه‌اش را درباره لغو قرارداد دانشوست، موجود بوده است. از آنجا که فورس ما ژور استثنائی است بر تعهدات جاری قرارداد،

لذا طرفی که بدان استناد می‌کند، با اثبات وجود شرایط فورس ما ژور در رابطه با تعهدات قراردادی مختلفش را بر عهده دارد. (۱)

دیوان داوری بر این نظر است که خواننده ادله و مدارک کافی در اثبات این امر ارائه نکرده است که شرایط فورس ما ژور تا واسط ژوئیه ۱۹۷۹ و بعد از آن وجود داشته و مانع شده است که وی تعهداتش را طبق قرارداد ادا نماید. دیوان لازم نمی‌داند تعیین کند که شرایط فورس ما ژور دقیقاً "در چه تاریخی خاتمه یافت، به نحوی که خواننده دیگر از عدم اجرای قرارداد معاف و معذور نبوده است. حتی بعید است که بتوان راجع به این موضوع نظر کلی داد، زیرا مسئله فورس ما ژور باید در رابطه با هر تعهد قراردادی مشخص بررسی شده و در مورد هر تعهد ممکن است نظری متفاوت داده شود. لیکن دیوان بر این عقیده است که دلایل کافی در تائید این اظهار خواننده در دست نیست که شرایطی که خارج از کنترل وی بوده تا ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) و بعد از آن ادامه داشته و همچنان وی را از انجام پرداختهای قراردادی و آزاد ساختن اعتبارات اسنادی بازمی‌داشته است.

بعکس، دیوان بر این عقیده است که دولت ایران بر مبنای یک سیاست گزاری حساب شده، قراردادهای منعقد با پیمانکاران آمریکائی را که به عملیات سری اطلاعات نظامی مربوط می‌شد، ادامه نداد. موبد این نتیجه‌گیری، متن نامه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) خواننده است که در آن ذکر شده غرض از این نامه اعلام این مطلب است که "انجام کلیه کارها و پرداخت هزینه‌های موضوع قرارداد (....)، به علت تحولات اخیر ناشی از انقلاب اسلامی ایران، متوقف شده تلقی می‌شود". به نظر می‌آید که مقصود از عبارت اخیر، اعلام تصمیمی است با توجه بدیک تحول تاریخی، که در مورد قرارداد ادا تاخا شده و منظور این نبوده

(۱) این شرط که بطور کلی مورد قبول می‌باشد در ماده ۲۲۷ قانون مدنی ایران نیز منعکس است:

"متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود". همچنین رجوع شونده: حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۵ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ (۶ تیر ماه ۱۳۶۴) در سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد، دولت جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۰۰ (انگلیسی)، ص ۲۲۰ (فارسی).

که اجرای قرارداد توسط دولت ایران به واسطه وقایعی خارج از کنترل او غیرممکن گردیده است. با در نظر گرفتن ایران و ایالات متحده قبل و بعد از انقلاب اسلامی، این استنباط منطقی است که پس از فوریه ۱۹۷۹، لغو قراردادهائی نظیر قرارداد موضوع پرونده حاضر معلول آن دسته از ملاحظات سیاسی بود که رهبران انقلاب قبل از ماه فوریه ۱۹۷۹ علناً اعلام کردند، بدین ترتیب که قراردادهای منعقد شده با آمریکائیان و سایر خارجیان که دولت جدید آنها را خلاف مصالح عالیه ایران تشخیص دهد، لغو خواهند شد. بعداً "نیز نمایندگان دولت انقلابی در اظهارات خود که همگان از آن مطلعند، این موضوع را تأیید و تکرار کردند.

(ج) پی آمدهای حقوقی لغو قرارداد توسط خواننده

در تعیین پی آمدهای سیاسی که خواننده در مورد لغو قرارداد اتخاذ کرده، باید دست کم به عنوان یک موضوع مقدماتی، مفاد خود قرارداد را مورد توجه قرار داد.

گرچه در قرارداد پی آمدهای قصور پیمانکار و فورس ماژور پیش بینی شده، با این حال قرارداد حاوی هیچ شرطی نیست که مستقیماً به پی آمدهای حق خواننده در اتخاذ این چنین سیاستها و لغو قرارداد بطور یکجانبه بپردازد. لازم به تذکر است که قرارداد حاوی قیدی نیست که به خواننده اجازه دهد قرارداد را به صلاح دید خود فسخ کند. ماده ۸ - ۲ به

"کارفرما حق" می‌دهد که "در هر موقع ... تا مبلغ معقول و مناسبی خدمات مورد احتیاج را تغییر داده و بعضی خدمات را حذف یا اضافه نماید". این شرط فقط به خواننده حق داده است که میزان خدمات مورد نیاز طبق قرارداد را تغییر دهد، لیکن ویرا در لغو قرارداد بنا به مصالح شخصی خویش آزاد نگذاشته است. همانطور که خواهان در جلسه استماع پرونده خاطر نشان ساخت قرارداد قبلی بین نامبرده و نیروی هوایی شاهنشاهی ایران حاوی قیدی بود که نیروی هوایی را مجاز می‌ساخت که چنانچه لغو قرارداد را موافق با مصالح عالیّه خویش تشخیص دهد، به چنین کاری اقدام کند. فقدان چنین قیدی در قرارداد شماره ۱۱۴ موید آنست که قصد طرفین این قرارداد این نبوده که خواننده بتواند بنا به صلاحدید خود آنرا فسخ نماید.

معذک، قرائن و نشانه‌هایی در قرارداد هست مبنی بر اینکه طرفین قبول کرده بودند که خواننده می‌تواند حتی در غیر مورد فورس ما ژور و یا تصور خواهان، قرارداد را فسخ کند. ماده ۴ - ۷ قرارداد می‌گوید:

"در صورتیکه به علت فورس ما ژور قرارداد فسخ شود
یا کارفرما بنا به هر علتی غیر از تصور پیمانکار
قرارداد را فسخ نماید، کلیه ضمانت نامه‌های
بانکی حسن انجام کار فوراً آزاد خواهند شد".

گوا اینکه این شرط پی آمدهای حقوقی لغو یکجانبه قرارداد را به طور جامع مشخص نمی‌کند، با اینحال حاکی از آنست که طرفین پیش‌بینی کرده بودند که خواننده می‌تواند قرارداد را به دلایلی غیر از آنچه صریحاً "در قرارداد ذکر شده"، فسخ نماید.

در این رابطه، ابتدا باید توجه داشت که قرارداد مورد بحث در اینجا یک عقد خمومی است که به موجب ماده ۱۵ آن، تابع قانون ایران است. ثانیاً، نظریه اینکه قرارداد جزئی از طرح آیکس بود، ریشه در همکاری نظامی داشت و حتی به یک سیستم سیار سری جمع آوری اطلاعات و بنا بر این به جنبه های فوق العاده حساس منافع سیاست های دفاعی دولت طرف قرارداد مربوط می شد. در این اوضاع و احوال ویژه، روابط سیاسی دول ذیربط اهمیت بیشتری نسبت به روابط عادی تجاری پیدا می کند، و در این مورد خاص، نسبت به قراردادهای فروش وسائل و خدماتی که از نظر نظامی حساسیت کمتری دارند، به مراتب اهمیت بیشتری نیز دارد. اگر در جریان اجرای قراردادی نظیر قرارداد حاضر، این اوضاع و احوال دستخوش دگرگونیهای بنیادی شوند که طرفین قبلاً آنرا پیش بینی نکرده باشند، در این صورت یکی از پیامدهای آن می تواند این باشد که یک طرف قرارداد از اقدام به فسخ آن در چنین وضعیتی، ممنوع نخواهد بود.

این مفهوم تغییر اوضاع و احوال (یا اوضاع و احوال تغییر یافته)، که عبارت
(2)
clausula rebus sic stantibus لاتینی...
نیز بهمان معنی بکار میرود، در شکل اساسی خود در بسیاری نظامهای حقوقی

(۲) این مفهوم مشتق از قاعده حقوقی رومی: "Conventio omnis intelligitur rebus sic stantibus"

(به معنی: فرض بر اینست که هر قرارداد مبتنی بر اوضاع و احوالی است که هنگام عقد آن وجود داشته است)، می باشد.

وارد شده، بطوریکه می‌توان آنرا یک اصل عام حقوقی دانست. (۳) اصل مزبور همچنین در ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره قانون معاهدات

(۳) راجع به این اصل در حقوق انگلیس بعنوان مثال رجوع شود به:

D.H. Parry, Sanctity of Contracts in English Law (1959), at page 47 and C. Schmitthoff, Frustration of International Contracts of Sale in English and Comparative Law: Report of the Proceedings of the International Association of Legal Science (1961), pp. 127 ff.

گرچه اصل مزبور در ایالات متحده قبول عام نیافته، با اینحال با استناد به شرایط ضمنی یا سالبه به انتفاء شدن موضوع قرارداد، غالباً "نتایج مشابهی حاصل می‌شود.

رجوع شود به: R.B. Schlesinger, Comparative Law - Cases, Text and Materials, 4th. ed. (1980), pp. 693 f.

دکترین فرانسوی "imprévision" (به معنی عدم قابلیت پیش-بینی) که شورای دولتی آنرا در دعای مربوط به قراردادهای اداری ابداع کرد، توسط دادگاههای مدنی پذیرفته نشده و بدینجهت منجر به آن شد که برای وضعیتهای فوق‌العاده مقررات قانونی وضع گردد.

فی‌المثل: رجوع شود به: Savatier, La théorie de l'imprévision: dans les contrats, Etudes de droit contemporain, Vol. II (1959), pp. 1 ff.

در مالک اسکاندیناوی این مفهوم پذیرفته شده است که چنانچه طرفین بطور ضمنی فرض کنند که اوضاع و احوال اصلی (موجود در هنگام عقد قرارداد) تغییری بنیادی نخواهد کرد، فرض آنها نافذ و معتبر شناخته خواهد شد. رجوع شود به: Rodhe, Adjustment of contracts on account of changes conditions, Scandinavian Studies in Law, Vol. 3 (1959), pp. 151, 159-166.

در مورد امکان فسخ قراردادهای احتمیلی و یکطرفه، رجوع شود به مواد ۱۴۶۷ (و مواد بعد از آن) قانون مدنی ۱۹۴۲ ایتالیا و ماده مشابه آن در قانون مدنی سال ۱۹۴۸ یونان یعنی ماده ۳۸۸. در انواع خاصی از قراردادهای ماده ۹۳۹ قانون مدنی اتریش و ماده ۳۷۳ قانون تعهدات سوئیس نیز مفهوم اوضاع و احوال تغییر یافته را پذیرفته‌اند.

این دکترین از جنبه قضائی بر مبنای ماده ۲۴۲ قانون مدنی آلمان که مقرر می‌دارد، قراردادهای باید با حسن نیت اجرا شوند، و تغییر یا ختم آنها را در شرایط خاص محازمی‌شمارد، در این کشور کاربرد گسترده‌ای یافته است. رجوع شود به:

(بقیه زیرنویس در صفحه بعد (۲۱))

(۴)

منعکس گردیده و قبول عام بیافته است. گرچه می‌توان استدلال کرد که با توجه به تعاریف وسیع و محدود مفهوم مورد بحث در نظام‌های حقوقی متفاوت و پاره‌ای تفاوت‌ها در کاربرد عملی آن، تعیین وجه اشتراک یک چنین اصل حقوقی عامی کار ساده‌ای نیست، با این حال قبول اوضاع و احوال تغییر یافته در مورد حا ضربه موجب متن صریح ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، مجاز و موحد است. این شرط نه تنها قانون مورداً اعمال توسط دیوان را تعیین می‌کند، بلکه همچنین دیوان را موظف می‌سازد که "در رسیدگی به کلیه دعاوی، عرف معمول تجاری، شرایط قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر گرفته" و بدین طریق، "تغییرات اوضاع و احوال" را، هم‌طراز و هم‌سطح "شرایط قرارداد" قرار می‌دهد. (تاکید اضافه شده). در چهارچوب بیانیه‌های الجزیره، درج عبارت "تغییرات اوضاع و احوال" بدین معنی است که تغییراتی که جزء لاینفک و منتج از انقلاب ایران است، باید مدنظر قرارداد داده شود. تغییرات بنیادی در اوضاع سیاسی ایران در نتیجه انقلاب، طرز برخورد متفلسفان دولت جدید و سیاست خارجی جدید، به ویژه در رابطه با ایالات متحده که قویاً مورد تأیید توده‌های وسیع مردم بود، تغییر فاحش در اهمیت قراردادهای بسیار حساس نظامی نظیر قرارداد حاضر، به ویژه آنهایی که با کمپانیهای امریکائی منعقد شده بود، همگی عواملی هستند که موجب آنچنان تغییری در اوضاع و احوال شدند که خواننده را ذی‌حق به فسخ قرارداد ساختند. هنگامی که وزارت دفاع تصمیم گرفت که به قرارداد شماره ۱۱۴ ادا مدهد و تصمیم خود را طی نامه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) به خواهان اطلاع داد، اقدام به لغو قراردادی نمود که طرفین، در صورتیکه می‌دانستند چنین تغییرات بنیادی به وقوع خواهد پیوست، احتمالاً اقدام به عقد آن نمی‌کردند.

این واقعیت که قرارداد حاضر را خواننده را مجاز سازد قرارداد را به صلاح خود فسخ کند، تغییری در این نتیجه‌گیری نمی‌دهد. اقدام خواننده در اینجا، لغو قرارداد بنا به مصالح شخصی، آنطور که گهگاه در عقود حقوق خصوصی پیش‌بینی می‌شود، نیست. در نبود شرایط صریح ناظر بر لغو قرارداد، استناد به اصل

دنبال‌ه زیرنویس شماره (۳)

K. Larenz, *Geschäftsgrundlage und Vertragserfüllung*, 3rd. ed. (1963).

(4) Text of the Convention in *International Legal Materials*, Vol. 8 (1969), pp. 679 ff.

تغییر اوضاع و احوال جایز است. علاوه بر این، با در نظر گرفتن ماهیت ایمن قرارداد و همچنین این واقعیت که طرف آن یک دستگاه دولتی است که با لایحه از تغییرات بالقوه‌ای که در بالامورد اشاره واقع می‌شده، تاثیر می‌پذیرد، خواهان می‌بایست واقف به این امر می‌بود که این قبیل تغییرات در این زمینه بخصوص بیشتر قابل انتظار است تا در سایر زمینه‌های مناسبات قرارداد. لذا، خواهان نمی‌بایست متوقع باشد که قرارداد، در قلمروئی^۲ اینچنین حساس از نظر نظامی، از تغییرات برکنار بماند.

نتیجه لغو قرارداد توسط خواننده اینست که نا می‌برده ملزم است خسارات متحمل شده خواهان بر اثر چنین اقدامی را حبران کند. این خسارات شامل بازپرداخت هزینه‌های متحمل معادل مبالغ صورت حسابهای ارسال شده و پرداخت نشده، از جمله سود تا تاریخ لغو و همچنین سایر هزینه‌های مستقیم است. لکن، سود آتی که خواهان ممکن بود بر اثر عدم لغو قرارداد تحصیل کند جزو این خسارات نیست زیرا در این صورت بدان معنی خواهد بود که خواننده ملزم به ادامه اجرای قرارداد بوده است، حال آنکه به دلیل تغییر اوضاع و احوال، که شرح داده شد، این امر در اینجا صادق نیست.^(۵)

از آنجا که قانون ایران طبق انتخاب صریح طرفین، حاکم بر قرارداد است، و از آنجا که قرارداد حاوی هیچ شرط حمایت در برابر تغییرات یکجانبه توسط دولت طرف قرارداد نیست، دیوان لازم نمی‌داند به ملاحظات دیگری بپردازد که لازم

(۵) سایر احکام دیوان که در آنها عدم النفع در اثر لغو قرارداد قابل پرداخت دانسته شده را با ید زلحاظ واقعیات مورد بحث در آنها از این مورد متمایز دانست، زیرا در این احکام اشاره‌ای به شروط قراردادی یا اوضاع و احوال استثنائی نظیر مورد حاضر، نشده است. برای مثال رجوع شود به: حکم شماره ۳ - ۴۰ - ۵۰ مورخ ۸ ژوئن ۱۹۸۳ (۱۸ خرداد ماه ۱۳۶۲) در آران. پامروی و سایرین و دولت جمهوری اسلامی ایران، 2 Iran - U.S.C.TR. 372 و حکم شماره ۳ - ۴۱ - ۵۱ مورخ ۸ ژوئن ۱۹۸۳ (۱۸ خرداد ماه ۱۳۶۲) در پامروی کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، Reprinted in 2 Iran - U.S.C.TR. 391

است در موارد دیگر مد نظر قرار گیرند، از قبیل لغو قراردادها که تابع حقوق بین الملل عمومی شناخته می شود، یا قراردادهای حاوی شروط ویژه حمایت در، قبل تعییرات یا لغویکجانبه قرارداد.

همچنین، در اوضاع و احوال این پرونده، لزومی به بررسی قواعد حقوقی حاکم بر سلب مالکیت یا ملی کردن اموال خارجی نیست، زیرا پی آمدهای حقوقی مشروح در این بخش، ناشی از روابط قراردادی طرفین و اصول قانون حاکم بر قرارداد می باشد.

الف - الف) هزینه های متحمل خواهان تا اول مه ۱۹۷۹ (۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) که

بابت آن صورت حساب داده شده

خواهان، پرداخت هفت فقره صورت حساب، جمعاً " به مبلغ ۵۷۶،۴۳۹ دلار بابت حق الزحمه کار انجام شده و هزینه های متحمل، از اول دسامبر ۱۹۷۸ الی ۳۰ آوریل ۱۹۷۹ (۱۰ آذرماه ۱۳۵۷) الی ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) و همچنین هزینه حضور در جلسه ملاقات مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸) تهران و تهیه خلاصه گزارشهای مورخ ۱۵ سپتامبر و سوم اکتبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریورماه و ۱۱ مهرماه ۱۳۵۸)، را مطالبه می کند.

فقط در مورد یکی از این صورت حسابها، یعنی صورت حساب مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۹ دیماه ۱۳۵۷) به مبلغ ۱۲۹،۹۵۳ دلار بابت خدمات ارائه شده از اول دسامبر الی ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۰ آذرماه الی ۱۰ دیماه ۱۳۵۷) مطابق رویه مورد توافق طرفین راجع به گواهی پرداخت صورت حسابها، اقدام به عمل آمد. به موجب این رویه، توش راس اندکامپنی، پیمانکار مشاور حسابرسی خواننده می بایست صورت حسابها را بررسی و پرداخت آنرا توصیه نماید. معذک، در صورت حکم پرداخت خسارت به خواهان به دلیل لغو قرارداد، لازم نیست صورت حسابهای که حاوی هزینه های متحمل اند، طبق این رویه تسلیم شده باشند. در غیر این صورت هدف و منظور جبران خسارت بدون اینکه تقصیری متوجه خواهان باشد برآورده نخواهد شد،

فی المثل، در این مورد، رعایت تشریفات گواهی صورت حسابها، در حوالی انقلا ب متوقف شد. البته خواهان باید اینگونه هزینه‌ها را در حد معقولی اثبات نموده و دیوان را متقاعد سازد که هزینه‌های مزبور را جهت اجرای قرارداد متحمل شده است.

همانطور که اشاره شد، صورت حساب مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۹ دیماه ۱۳۵۷) طبق رویه مقرر در قرارداد توسط توش راس رسیدگی و پرداخت آن توصیه شد. گرچه توش - راس رسیدگی های روزمره هزینه‌ها را فقط تا آخر ژوئیه ۱۹۷۸، و نه آخر دسامبر ۱۹۷۸ که دوره موضوع صورت حساب است، انجام داده بود، با این حال در جریان رویه قرارداد گواهی صورت حسابها خواننده اعتراضی به ارقام آن صورت حساب یا توصیه توش راس به پرداخت آن نکرد. دلیل و مدرکی هم نیست که پس از تسلیم و پرداخت صورت حسابی، تعدیل هزینه‌ای در آن صورت گرفته باشد، چه رسد به اینکه این تعدیلات چشمگیر هم باشد. با توجه به دلایل و مدارک و رویه مورد عمل دیوان، دیوان داور متقاعد شده است که خواهان هزینه‌های مندرج در صورت حساب ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۹ دیماه ۱۳۵۷) را متحمل گردیده است.

صورت حساب حاوی تخفیفی است به میزان ۵ درصد یا بت "ضرب نقصان" تکمیل قرارداد که خواهان آنرا بر مبنای ارزیابی کار انجام شده در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۷۸ که آخرین ارزیابی انجام شده در جریان پیشرفت کار طبق قرارداد است، منظور کرده است.

"ضرب نقصان" در رابطه با "برنامه مالی" قرارداد محاسبه می‌شود و آنجا که این "ضرب نقصان" به هزینه‌های واقعی متحمل خواهان، که موضوع مورد بحث در جریان خسارات ناشی از لغو قرارداد توسط خواننده است مربوط نمی‌شود، لزومی ندارد که در محاسبه خسارات مزبور این تخفیف منظور گردد. همانطور که ذیلاً به تفصیل بیشتری بحث شده، خواهان طبق دستور پیمانکار مشاور و حسابرسی خواننده، صورت حساب مورخ ۱۴ مه ۱۹۷۹ (۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) را جهت استرداد ۵ درصد ضرب نقصان برای خواننده فرستاد تا بدین ترتیب جبران نقائص گذشته شده باشد، و دیوان داور متقاعد شده است که خواهان هزینه‌های مذکور در مبلغ

این صورت حساب را متحمل شده است. از اینرو، "ضریب نقصان" مورد عمل در صورت حساب مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۹ دیماه ۱۳۵۷) به صورتی که در آن صورت حساب منظور شده صحیح بوده و لزومی به تغییر مبلغ هزینه های مندرج در آن نیست.

صورت حسابهای خواهان بابت ماههای ژانویه، فوریه، مارس و آوریل ۱۹۷۹، کلاً به مبلغ ۳۰۶،۷۱۳ دلار، بدون اینکه کار این ماهها طبق رویه گواهی صورت حسابها توسط خواننده ارزیابی شود، تهیه شد، زیرا این ارزیابی ها که توسط مشاوران امریکائی با مشورت مدیر برنامہ و پرسنل وی صورت می گرفت، دیگر انجام نمی شد. صورت حسابهای مادره از زمان انقلاب و پس از آن توسط توش-راس با ذکر جهت اقدام لازم برای پرداخت "به خواننده تسلیم می شد و هیچگونه توصیه ای در مورد پرداخت به عمل نمی آمد.

ادله و مدارک تسلیمی خواهان، با اینکه یکایک اقلام هزینه را جزء به جزء اثبات نمی کند، با اینحال این استنباط را ایجاد می کند که خواهان هزینه های مندرج در صورت حسابها را متحمل شده است. با توجه به این واقعیت که هیچ قلم خاصی از صورت حسابها مورد اعتراض یا ایراد خواننده واقع نشده، صرف این ادعای کلی که خواهان آن هزینه ها را به میزان مورد مطالبه، متحمل نشده است، کافی برای بطلان این استنباط نیست. همانطور که در بالا، در قسمت سوم - ۲ - الف تشریح گردید، خواهان به تعهدات خود طبق قرارداد عمل کرده است. خواهان پیشنهاد کرد مطالب و مدارک موید، نظیر کارت های ساعت ورود و خروج، گزارشهای مخارج، گزارشهای ماهانه و سایر مدارک موید را که جهت رسیدگی، در جلسه استماع به همراه داشت، ارائه نماید. مدارک موید مورد استفا ده در تهیه صورت حسابها توسط موسسه حسابرسی خواهان، آلکساندر گرانت اند کامپنی، که یک موسسه حسابرسی رسمی است رسیدگی شده و ایشان گواهی کرده اند که "مبالغ مندرج در خلاصه خسارات خواهان (.....) از کلیه جنبه های مهم، معقول می باشند". خواننده، به مبلغ هیچ قلم خاصی از صورت حسابها ایراد نگرفته و تقاضا نکرد که برای بررسی مدارک مویدی که خواهان در جلسه استماع به همراه داشت و پیشنهاد

ارائه آنها را کرد، به وی فرصتی داده شود. با توجه به این واقعیت، دیوان داوری متقاعد شده است که خواهان هزینه های مندرج در صورت حسابهای ماههای ژانویه، فوریه، مارس و آوریل ۱۹۷۹ را متحمل شده است.

مبلغ مندرج در این صورت حسابها که فوقاً ذکر شد، پس از کسر پنج درصد تضمین قراردادی حسن انجام کار از مبالغ مورد دین به خواهان بابت هزینه های متحمل، محاسبه شده است. از آنجا که به نظر دیوان، خواهان تعهداتش را طبق قرارداد انجام داده است، نامبره استحقاق دارد مبالغ کسر شده را که در صورت حساب ۱۴ مه ۱۹۷۹ (۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸) ذکر گردیده، دریافت نماید. جمع مبالغ کسر شده تا پایان آوریل ۱۹۷۹ که دوره مربوط به صورت حساب است، ۱۱۷،۷۷۵ دلار بوده که بایستی به کل مبلغ مندرج در صورت حسابهای دوره دسامبر ۱۹۷۸ الی آوریل ۱۹۷۹، اضافه گردد که بدین ترتیب جمع آن به ۵۵۴،۴۴۱ دلار بالغ میشود.

خواهان مضافاً "طالب ۲۱،۹۹۸ دلار بابت بخشی از هزینه های فسخ الی ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۹" (سوم مهرماه ۱۳۵۸) می باشد که در صورت حساب مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۸۰ (دهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹) درج شده است. خواهان این هزینه ها را برای حضور در جلسه ملاقات ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸) تهران و تهیه خلاصه گزارش مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸) که در جلسه مذکور تسلیم شد، و نیز یک خلاصه گزارش دیگر به تاریخ سوم اکتبر ۱۹۷۹ (۱۱ مهر ماه ۱۳۵۸)، متحمل گردیده است. طرفین موافقت دارند که خوانده طی نامه ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) خود تشکیل این جلسه را خواستار گردید و در همان جلسه گزارش مورخ سوم اکتبر را تقاضا نمود. دیوان داوری بر این نظر است که این هزینه ها طبق قرارداد منصفانه بوده است.

بدینسان، خواهان استحقاق دارد حکمی به مبلغ ۵۷۶،۴۳۹ دلار بابت هفت فقره صورت حساب جهت خدمات انجام شده طبق قرارداد، دریافت نماید.

ب ب) سایر هزینه‌های نقدی

خواهان در "خلاصه خسارات" تسلیمی خود در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ (۱۹ مردادماه ۱۳۶۳)، برای اولین بار ادعای جداگانه‌ای بابت سایر هزینه‌های مستقیم (که بعداً "هزینه‌های نقدی نامیده شد) مطرح ساخته است. در جلسه استماع، خواننده درخواست کرده ادعا طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان، به عنوان اصلاحیه غیر محاذر رد شود. خواهان نشان داده است که اکثر هزینه‌های نقدی که تحت عنوان جداگانه‌ای در خلاصه خسارات خود فهرست وار ذکر کرده جزو تعداد دیگری از صورت حسابها که خواهان بدواً پیوست دادخواستش تسلیم نموده بود، منظور شده و در جد اول پیوست آن دادخواست ذکر گردیده است. در هر صورت، این ادعاها بدواً "پیش از آنکه خواهان مدارک مستند یا معارض خود را تسلیم کند، جداگانه مطرح شده بود. بدینسان، خواننده فرصت کافی برای پاسخگویی بدانها را داشته است و به نظر دیوان این رویه حقی از خواننده تضییع نمی‌کند و لذا دیوان این بخش از ادعا را می‌پذیرد.

دو فقره مبلغ مورد ادعا به عنوان هزینه‌های نقدی عبارتند از ۱۶،۶۸۷ دلار که خواهان به مدیر خود در ایران بابت اسباب و اثاثه‌ای که هنگام خروج از ایران در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷) بجا گذاشته، پرداخت کرده است و مبلغ ۷،۸۶۹ دلار پرداختی به یک پیمانکار دیگر آبی‌کس بابت هزینه‌هایی که نامبرده بابت نقل مکان مدیر خواهان در ایران و یکی دیگر از کارکنان وی از تهران در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷)، متحمل شده است. دیوان بر اساس ادله و مدارک تسلیمی، متقاعد شده است که خواهان این هزینه‌ها را جمعاً "به مبلغ ۲۴،۵۵۶ دلار در جریان اجرای قرارداد متحمل شده و نیز اینکه اقدام خواهان در تسویه این مطالبات از محل قرارداد برای احتساب از هزینه‌های بالاتری که ممکن بود در اثر تعقیب دعوی ایجاد شود، موجه بوده است.

ج ج) خسارت عدم النفع

خواهان مبلغ ۲۲۹،۴۰۱ دلار بابت "سود از دست رفته مربوط به بخش اجرا نشده قرارداد" مطالبه می‌کند. خواهان، این رقم را با کسر مبلغ سیاه شده بابت

کاری که طبق قرارداد انجام داده و منجمله صورت حسابهای موضوع دعوی فعلی وی (۲,۳۷۷,۴۹۹ دلار) از کل قیمت تخمینی قرارداد (۳,۸۸۰,۰۰۰ دلار)، به دست آورده است. نامبرده سود متعلقه به ۱,۵۰۲,۵۰۱ دلار بقیه را با اعمال نرخ ۱۸/۰۲ درصد "ضریب سود قرارداد" محاسبه می‌کند. خواهان نرخ سود مذکور را از برگه‌های که حاوی محاسبه قیمت قرارداد است و در پیشنهاد قرارداد دیا در طول مذاکرات به خواننده ارائه شده بود، استخراج کرده است. این برگه‌های موجد قیمت‌گذاری، حاوی ستونی است برای "حق الزحمه" که نمایانگر نرخ سودی به میزان ۱۸ درصد است. قیمت هر ساعت کار حرفه‌ای و هزینه‌های دیگر که در این برگه‌های موجد محاسبه شده، توسط خواننده پذیرفته شده و در قرارداد درج گردیده است. به دلایل مذکور در قسمت (ج) بالا، دیوان برای این نظر است که در اوضاع و احوال ویژه این پرونده، بابت عدم النفع حکم خسارتی نباید داده شود.

د د) بهره و نقصان سرمایه

خواهان دوروش مختلف برای محاسبه خسارات وارده به وی در اثر تاخیر در پرداخت ادعاهای خود، ارائه می‌نماید. طبق اولین روش، فرض شده است که اگر خواهان مبالغ دریافت نشده را در کسب و کار خود سرمایه‌گذاری می‌کرد، معادل بازده حاصل از سرمایه‌گذاری در سال‌های ذیربط، منفعت می‌برد. بدینسان، خواهان نرخهای زیر را به عنوان نرخ بازده سرمایه نسبت به آنچه که وی اصل "سرمایه نقصان یافته" می‌خواند اعمال کرده است: ۲۳ درصد برای سال ۱۹۷۹، ۱۶ درصد برای سال ۱۹۸۰، ۱۸ درصد برای سال ۱۹۸۱، ۱۴ درصد برای سال ۱۹۸۲، ۴۱ درصد برای سال ۱۹۸۳ و ۲۰ درصد برای سال ۱۹۸۴. این محاسبه منتج به ادعائی به مبلغ -/۱,۰۱۲,۶۷۷ دلار بابت عواید از دست رفته تا پایان سال ۱۹۸۴ می‌شود. طبق روش دوم، خواهان برای محاسبه هزینه‌های ناشی از تاخیر در پرداخت، هزینه واقعی و امی را که بدلیل عدم وصول مبلغ صورت حسابها و ضمانت نامه (حسن انجام کار) آزاد نشده گرفته، منظور کرده است. خواهان اظهار داشته که نرخ وام وی یک درصد بالاتر از نرخ ممتاز بوده است. با اعمال این نرخ، نامبرده، -/۵۸۵,۶۲۱ دلار تا پایان استماع پرونده مطالبه می‌کند، که در این

مبلغ، تخفیفی بابت بهره حاصل از ضمانت نامه حسن انجام کار آزاد نشده، منظور گردیده است.

دیوان اولین روش پیشنهادی خواهان را مردود می‌شمارد. چنانچه خواهان بابت مبالغ پرداخت نشده، با هزینه‌ای کمتر از آنچه که مدعی است از محل مبالغ مزبور عایدش می‌شد، استقراض نموده و یا می‌توانسته و ام‌گیرد، در این صورت نامبرده نمی‌تواند طالب حکمی برای عواید از دست رفته در نتیجه عدم پرداخت مبالغ واجب‌الادا توسط خواننده باشد. اگر، آنچنانکه از ظاهرا مربرمی‌آید، خواهان بابت این مبالغ و ام‌گرفته و آنرا به کار انداخته، آنچه که اکنون مطالبه می‌کند فی‌الواقع عایدش شده، ولذا خواستار خسارت مضا عفاست. اگر، در واقع برای تامین وجه صورت حساب‌های پرداخت نشده و ام‌نگرفته و زیان بیشتری را متحمل شده بود، به‌اغلب احتمال در انجام اقدامات معقولی که به موجب حقوق عمومی قراردادها برای تقلیل خسارت وارده به خود ملزم به آن بوده، تصور کرده است.

خواهان مبلغ ۴۹۵،۷۸۶ دلار بابت "هزینه‌های مستقیم مربوط به بهره متعلقه" مبالغ صورت حساب‌های پرداخت نشده"، از سه ماه پس از تاریخ هر صورت حساب، تا پایان استماع پرونده مطالبه می‌کند. نامبرده سوگندنامه‌ای از حسابرس خود، الکساندر گرانت اندکامپنی تسلیم نموده مبنی بر آنکه محاسبات بهره مبتنی است بر نرخ ممتازها نه وقت به اضافه یک درصد، که نرخ استقراضی خواهان بوده، و نیسز اینکه بهره مورد مطالبه معادل "بخشی از بهره‌ای است که کوئستک بعضا" به علت نیاز به سرمایه جاری در نتیجه عدم پرداخت مبالغ هفت (۷) فقره صورت حساب، پرداخته است". با توجه به مشکلات اثباتی در رابطه با صدور حکم بهره به نفع خواهان به نرخ واقعی استقراض وی، و با در نظر گرفتن ملاحظات کلی مندرج در حکم شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۵ مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۸۵ (سوم تیرماه ۱۳۶۴) در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران (صفحه ۳۶ به بعد متن فارسی)، دیوان دآوری بر این نظر است که دوازده درصد، نرخ معقولی است که بابت بهره مبالغ پرداخت نشده می‌توان اعمال کرد.

بنابراین، خواهان استحقاق داربهره‌ای به‌نرخ ۱۲ درصد نسبت به مبلغ صورت‌حسابهای پرداخت نشده به میزان ۶۰۰،۹۹۵ دلار از تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) تا تاریخی که کارگزارامانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی را به بانک امین بدهد، دریافت نماید. ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) تاریخ مناسبی است زیرا منطبق با تاریخ نامه خوانده راجع به لغو قرارداد است.

بهره‌دیگری که خواهان مطالبه می‌کند، تفاوت بهره در رابطه با اعتبار اسنادی است که نامبرده نزد نشنال بنک آواشینگتن ("ان ب و") جهت تضمین ضمانت-نامه حسن انجام کار صادره به موجب قرارداد، افتتاح نموده است. خواهان برای تامین وجه اعتبار اسنادی مزبور مبلغ ۳۸۸،۰۰۰ دلار نزد آن بانک تودیع نموده و از زمان تودیع، بابت مبلغ مندرج روی ضمانت نامه بهره دریافت کرده است. تفاوت بهره‌ای که خواهان مطالبه می‌کند، ما به التفاوت آن بهره و بهره‌ای است که بنا به اظهار وی ناگزیر بوده به علت خودداری خواننده از آزادکردن ضمانت نامه بابت استقراض بپردازد. خواهان نرخ استقراض را به نرخ بهره ممتاز به علاوه یک درصد، که نرخ استقراض وی در آن موقع بوده، محاسبه نموده و خواستار بهره‌ای از ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸) به بعد می‌باشد، اما نمی‌گوید که از مبلغ ۳۸۸،۰۰۰ دلار چه مقدار عایدش شده است.

همانطور که در قسمت سوم - ۲ - ج ه ه) زیر به تفصیل بیشتری بحث شده، خواننده متعهد به آزادکردن اعتبار اسنادی بوده است. این تعهد در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸) وجود داشته و خواننده می‌توانسته است به تعهد خود عمل کند. معذک، خواهان استحقاق دریافت بهره‌ای اضافه بر آنچه که قبلاً از مبلغ تودיעی عایدش شده، ندارد. به نظر می‌رسد که وجوه مزبور تا تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۸۰ (سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹) به صورت سپرده بهره‌دار توسط "ان ب و" نگهداری می‌شده است. از آن تاریخ، به موجب شرطی در جریان دعوی فیما بین خواهان و بانک

مذکور در ایالات متحده، خواهان منحصرًا "حق داشته مادام که آن وجوه در بانک یاد شده به کار انداخته می‌شود، نوع سرمایه‌گذاری وجوه را تعیین کند. بدینسان، محتمل است که خواهان، بهره‌ای حداقل به‌نرخ که دیوان اعمال می‌کند و مبتنی بر نرخهای بهره پرداختی به سپرده‌های شش ماهه در ایالات متحده است، به دست آورده باشد.

ه ه) اعتبار اسنادی اتکائی و ضمانت نامه بانکی

خواهان طبق قرارداد و به منظور تضمین ضمانت نامه حسن انجام کاری که بانک تجار تی ایران و هلند (بانک تجارت فعلی) به نفع خواننده صادر کرده بود، یک فقره اعتبار اسنادی اتکائی توسط "ان ب و" افتتاح کرد. خواهان برای تأمین وجه این اعتبار اسنادی مبلغ ۳۸۸،۰۰۰ دلار نزد بانک امریکائی یاد شده تودیع کرد. تاریخ انقضای اعتبار اسنادی، ۳۱ اوت ۱۹۸۰ (نهم شهریور ماه ۱۳۵۹) بود. در مارس ۱۹۸۰، خواهان دعوائی علیه بانک مذکور در دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده اقامه نمود تا نامبرده را از پرداخت هرگونه وجهی که از محل اعتبار اسنادی مطالبه شود، منع کند. با موافقت طرفین آن دعوی تصمیم راجع به اعتبار اسنادی و وجوه تودיעی خواهان جهت تأمین وجه آن، به دادگاه واگذار شد. ان ب و ادعای غرامتی علیه خواننده مطرح ساخت. سپس بانک تجارت طی نامه مورخ ۱۳ مه ۱۹۸۰ (۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹) اقدام به مطالبه وجه اعتبار اسنادی کرد، لیکن ان ب و با احازه دادگاه ناحیه‌ای از پرداخت خودداری ورزید، زیرا مطالبه منطبق با شروط اعتبار اسنادی نبود. متعاقباً انعقاد بیانیه‌های الجزیره، جریان دعوای مزبور در ایالات متحده متوقف گردید و در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲ (۲۸ دیماه ۱۳۶۰) بانک تجارت ادعائی نزد دیوان (پرونده شماره ۶۰۸) علیه نشنال بنک آو واشینگتن و دولت ایالات متحده امریکا مطرح کرده و پرداخت مبلغ ۳۸۸،۰۰۰ دلار اعتبار اسنادی فوق را خواستار شد.

خواهان طی اظهاریه‌های کتبی که در این پرونده به ثبت رسانده، استرداد مبلغ مصرح در اعتبار اسنادی را از خواننده مطالبه می‌کند. وی استدلال می‌کند که اولاً اعتبار اسنادی به موجب شرایط خود منقضی شده و ثانیاً "خواهان بطور کامل قرارداد را اجرا نموده و خواننده مکلف بوده ضمانت‌نامه حسن انجام کار را هنگام لغو قرار داد آزاد سازد. خواهان، در پاسخ به سئوالات دیوان، طی جلسه استماع تائید کرد که وی خواستار استرداد مبلغ مصرح در اعتبار اسنادی است و طالب هیچ خواسته دیگری نیست، زیرا ظاهراً "نامبرده نگران است که مبادا در آزاد ساختن وجوه تودיעی وی توسط ان.ب.و. اشکالاتی پدید آید. اجابت این خواسته خواهان میسر نیست، زیرا خواننده هنگام لغو قرارداد ملزم نبوده مبلغ مصرح در اعتبارات اسنادی را بپردازد. معذک، دیوان معتقد است که چون قرارداد توسط خواننده فسخ شده و خواهان نیز تعهدات قراردادی‌اش را ایفاء نموده، لذا ضمانت‌نامه بانکی صادره جهت تضمین حسن انجام کار خواهان، دیگر منتفی است. علاوه بر این، طبق ماده ۴ - ۷ قرارداد خواننده ملزم بوده است هرگاه قرارداد را بدون اینکه قصوری متوجه خواهان باشد، لغو کند، ضمانت‌نامه بانکی حسن انجام کار را آزاد سازد. لذا، خواننده ملزم است منبعاذ مطالبه ضمانت‌نامه بانکی خودداری نموده و بعلاوه آنرا لغو و موجبات آزاد شدن اعتبار اسنادی مربوط را فراهم کند. دیوان داوری خاطر نشان می‌سازد که وجوه تودיעی ان.ب.و. جهت تامین وجه اعتبار اسنادی که اکنون منتفی می‌باشد، همچنان در اختیار یک دادگاه امریکائی

است که نسبت به این موضوع در دعوائی که توسط کوئستک اینکوپوریتد علیه ان . ب . و اقامه گردیده ، صلاحیت رسیدگی دارد .

و و) ختم نهائی رسیدگی قضائی دادگاه عمومی تهران

خواننده ادعاهای متقابل خود در این پرونده را در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۸۲ (۱۰ فروردین ماه ۱۳۶۱) به ثبت رساند . در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۲ (۳۰ شهریورماه ۱۳۶۱) یا پیش از آن ، خواننده دعوائی علیه خواهان در دادگاه عمومی تهران اقامه و ضمن آن ادعاهائی مشابه با ادعاهای متقابلی که آنموقع در دیوان تحت رسیدگی بود ، مطرح نمود . هم در ادعاهای متقابل مطروح نزد دیوان و هم در ادعای مطروح در تهران خسارات نقض قرارداد و حق بیمه های اجتماعی خواسته شده است . (ادعای متقابل خواننده بابت مالیاتها بعدا ، در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۳/۲۲ آذرماه ۱۳۶۲) نزد دیوان ثبت گردید . به تقاضای خواهان ، که جهت حضور در رسیدگیهای تهران احضار شده بود ، دیوان داوری در تاریخ اول مارس ۱۹۸۳ (۱۰ اسفندماه ۱۳۶۱) قرار موقت شماره ۱ - ۵۹ - ۱۵ را در پرونده کوئستک اینکوپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و سایرین صادر و ضمن آن مقرر نمود که دولت ایران در مورد توقیف رسیدگیهای دادگاه عمومی تهران تا صدور رای دیوان راجع به صلاحیتش نسبت به ادعای کوئستک اقدام نکند . متعاقب احضاریه دوم ارسالی برای خواهان جهت حضور در دادگاه تهران ، دیوان طی دستوری که در ۱۲ اوت ۱۹۸۳ (۲۱ مردادماه ۱۳۶۲) به ثبت رسید ، "توجه خوانندگان را به

دیوان داوری این نظر را طی قرار موقت شماره ۱ - ۵۹ - ۱۵ مورخ اول مارس ۱۹۸۳ (۱۰ اسفندماه ۱۳۶۱) در رابطه با همین پرونده، مجدداً اعلام کرد. اشرا حراز صلاحیت در پرونده حاضر توسط دیوان اینست که از تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۸۲ (۱۰ فروردین ماه ۱۳۶۱)، یعنی تاریخ ثبت ادعاهای متقابل خوانده نزد دیوان، دادگاه تهران دیگر جهت رسیدگی به موضوع دعوی مطروحه خواهان نزد آن دادگاه در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۲ (۳۰ شهریور ماه ۱۳۶۱) (غیر از بخش مربوط به بیمه‌های اجتماعی)، صالح شناخته نمی‌شود و حکم صادره به نفع خوانده در دادگاه تهران، از دادگاهی تحصیل شده که نسبت به ادعای مطروح نزد آن صلاحیت نداشته است. ضمن تأیید این پیا مدحوقی بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی و با توجه به قرار موقت صادره در این پرونده، دیوان داوری ضرورت پیا مبنائی جهت صدور قرار «مداوم، و یا هرگونه قرار دیگری غیر از آنچه قبلاً» حکم داده شده، نمی‌یابد.

ز ز) هزینه‌ها

خواهان جمعاً " ۳۸۷،۳۲۶ دلار بابت "حق الوکاله‌های پرداختی و پرداختنی" به مبلغ ۳۲۵،۰۶۰ دلار و هزینه‌های متحمل " از جمله هزینه‌های حسابرسی" به مبلغ ۶۲،۲۶۶ دلار، مطالبه می‌کنند.

دیوان داوری خاطر نشان می‌سازد که خواهان در خلاصه خسارات تسلیمی در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ (۱۹ مرداد ماه ۱۳۶۳) خود، هزینه‌هایی به مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ دلار که صورت حسابهای حسابرسی را نیز شامل می‌شود، مطالبه کرده است. نامبرده در خلاصه خسارات به روز درآمده خود که برای جلسه استماع به ثبت رساند، این مبلغ را به ۶۲،۲۶۶ دلار کاهش داد که ۴۲،۲۶۶ دلار آن بابت هزینه‌هاست. دیوان مضافاً " خاطر نشان می‌سازد که خواهان در خلاصه خسارات خود، رقم ۳۰۰،۰۰۰ دلار بابت حق الوکاله‌ها ادعا کرده است. طی سوگندنامه‌ای که در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۴ (۲۵ آبان ماه ۱۳۶۳) به ثبت رسید، وکیل خواهان اظهار داشت که موسسه حقوقی وی تا اول نوامبر ۱۹۸۴ (۱۰ آبان ماه ۱۳۶۳) "کلاً"

برای ادعای خسارات جنبی یا تبعی وجود نداشته و لذا ، این بخش از ادعاهای متقابل خواننده نیز باید مردود شناخته شود .

ج ج) مالیاتها

خواننده در ادعای متقابل خود بابت مالیاتها که مدعی است آنرا " بر مبنای قوانین مالیاتی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند ، اظهار می‌دارد که خواهان بابت مالیات بردرآمد و " مالیات اضافی سهم " شهرداریها و اتاق بازرگانی و اتاق صنایع و اتاق اصناف ، بدهکار است . خواننده مقررات قانون مالیاتهای مستقیم را که مدعی است خواهان مشمول آنست نقل نموده و اظهار می‌دارد که خواهان دیون مالیاتی داشته ولی " تاکنون بدهی معوقه خود را تادیه ننموده و بدین لحاظ ... بابت جرایم دیرکرد و نظایر آن ، خسارتی وارد نموده است " .

خواننده یک نسخه برگ ارزیابی مالیات بردرآمد را که توسط وزارت امور اقتصادی و دارائی تهیه و در آن قید شده که کلاً مبلغ ۲۹،۰۸۴،۴۶۱ ریال لازم الاداست ، تسلیم نموده است .

خواهان منکر آنست که دینی بابت مالیات دارد . نامبرده سوگندنامه‌ای ارائه نموده که طی آنها مذاکره کنندگان قرارداد شهادت داده اند که هنگامی که خواستار درج قیدی در قرارداد مبنی بر الزام خواننده به بازپرداخت مالیاتهای (متعلقه دولت) ایران به خواهان شدند ، هم نماینده خواننده در مذاکرات و هم تیمسار نیروی هوایی که قرارداد را امضا کرد ، صریحاً " تأیید کردند که خواهان از مالیاتهای (متعلقه دولت) ایران معاف است و لذا درج چنین قیدی ضروری نمی‌باشد . در سوگندنامه‌ها همچنین اظهار شده است که خواهان در تعیین قیمت خود این تفاهم را منظور کرده است .

به موجب بند ۱ ماده دو بیا نیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای متقابل محدود به آنهایی است "که ناشی از همان قرار داد، معامله یا رویدادی باشد که موضوع ادعای اصلی را تشکیل می دهند". تعهد ادعائی مبنی بر پرداخت مالیات در این مورد، نه توسط قراردادی که موضوع ادعاست، بلکه به وسیله قوانین مالیاتی ذریبط ایران، وضع شده است. خواننده خود اظهار می نماید که "ادعا مبتنی بر قوانین مالیاتی جمهوری اسلامی ایران است". تعهد پرداخت مالیات رابطه ای است حقوقی ناشی از شمول قانون بروضعیتی که یک شخص حقیقی یا حقوقی در آن قرار می گیرد و نه رابطه ای قراردادی که به موجب قرارداد دین طرفین آن وجود داشته است. بنا به این دلایل، ادعای متقابل خواننده بابت مالیاتها خارج از صلاحیت دیوان است.

د د) حق بیمه اجتماعی

خواننده طی ادعای متقابل خود بابت حق بیمه اجتماعی اظهار می دارد که خواهان حق بیمه اجتماعی مربوط به کارکنانش را به سازمان تامین اجتماعی نپرداخته است. خواننده مقررات قانون تامین اجتماعی را که مدعی است خواهان مشمول آنست ذکر کرده و اظهار می دارد که خواهان "هیچیک از وظایف و تکالیف قانونی خود را اجرا نکرده" و لذا "مسئول پرداخت مطالبات سازمان بیمه های اجتماعی که شامل جرائمی نیز میشود، می باشد. خواننده مضافاً " ادعا می کند که در ماده ۱۰ - ۲ قرارداد، خواهان مشخصاً "تعهد کرده است که حق بیمه های اجتماعی در ایران را بپردازد.

ماده ۱۰ - ۲ قرارداد دین شرح است :

"وظایف پیمانکار"

پرداخت کلیه مالیاتها، مخارج، عوارض و حقوق دولتی مربوط به این قرارداد و پیرسنل پیمانکار و پیمانکاران دست دوم اودر خارج از ایران.

رابطه قراردادی فیما بین طرفین". لذا، دیوان هیچگونه صلاحیتی نسبت به ادعای متقابل خواننده بابت حق بیمه های اجتماعی ندارد.

ه ه) دعوی خواهان در ایالات متحده

در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۶ آبان ماه ۱۳۵۹) خواهان دعوائی علیه دولت و وزارت دفاع ایران نزد دادگاه ناحیه ای ایالات متحده در ناحیه شرقی ایالت ویرجینیا ثبت و ادعا نمود که ایران قرارداد را نقض کرده است. طی این دعوی خساراتی کلاً "به مبلغ ۱،۱۳۳،۰۹۲ دلار، بعلاوه بهره و هزینه ها، و" اعلام رایی مبنی بر اینکه قرارداد به دلیل فورس ما ژورلغو گردیده است"، خواسته شده بود. جریان دعوی بدنبال انعقاد بیانییه های الجزیره متوقف شد.

خواننده از دیوان درخواست کرده است که "به خواهان دستور دهد دعوایش را از دادگاه ایالات متحده مسترد نماید". جمله دوم بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی مقرر می دارد که ادعاهای ارجاعی به دیوان، از تاریخ ثبت این ادعاها نزد دیوان داوری، خارج از صلاحیت دادگاههای ایران، ایالات متحده و با هر دادگاه دیگری قرار خواهد گرفت". همچنین رجوع شود به: قرار موقت شماره ۳۸۸ - ۱۳ دیوان عمومی مورخ ۴ فوریه ۱۹۸۳ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۶۱) در پرونده ای - سیستمز اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران. نظر دیوان در این حکم اینست که نسبت به ادعای خواهان صلاحیت دارد. ادعای حاضر اساساً "مشابه ادعائی است که در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده مطرح گردیده است. اثر احراز صلاحیت توسط دیوان نسبت به ادعای حاضر اینست که از ۱۷ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۶ آبان ماه ۱۳۶۰)، که خواهان ادعایش را نزد دیوان ثبت رسانده، صلاحیت دادگاه ایالات متحده نسبت به دعوی مطروحه خواهان در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۶ آبان ماه ۱۳۵۹)، باید منتفی شناخته شود. با توجه به این پیا مدحقوقی روشن بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی، لزومی نیست که دیوان دستور دیگری در رابطه با دعوی مطروح در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده صادر نماید.

این تصمیم تأثیری در ادعای (تسلیمی) جمهوری اسلامی ایران در پرونده شماره الف/۱۵، قسمت چهارم: الف نخواهد داشت. در ادعای مذکور جمهوری اسلامی ایران مدعی شده است که دولت ایالات متحده بجای ختم ادعاهائی که در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ بهمن ۱۳۵۹) در دادگاههای ایالات متحده در دست رسیدگی بوده، آنها را بحالت تعلیق درآورده و بدین ترتیب اصل کلی ب بیانیه عمومی و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل ادعاها را نقض کرده است.

چهارم - حکم

بنابه دلایل پیش گفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می کند:

در رابطه با درخواست کوئستک اینکورپوریتد جهت ختم نهائی دعوائی که توسط وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه عمومی تهران اقامه شده، دیوان بر این نظر است که ادعاهائی که بموجب این حکم در حیطه صلاحیت دیوان شناخته شده اند، از تاریخی که این ادعاها به صورت ادعاهای متقابل در دیوان به ثبت رسیده، از حیطه صلاحیت آن دادگاه یا هر دادگاه دیگری، بموجب شرایط بیانیه حل و فصل دعاوی، خارج بوده و خواهند بود.

در رابطه با درخواست وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران

مبنی بر اینکه دیوان کوئستک اینکـورپوریتد را ملزم به استرداد دعوای مطروحه اش علیه آن وزارتخانه و دولت ایران در دادگاه ناحیه ایالات متحده، ناحیه شرقی ویرجینیا نماید، رای دیوان اینست که ادعاهائی که بموجب حکم حاضر در صلاحیت دیوان شناخته شده اند، از تاریخ ثبت این ادعاها در دیوان، از حیثه صلاحیت آن دادگاه یا هر دادگاه دیگری، بموجب بیانیه حل و فصل دعوای خارج بوده خواهند بود.

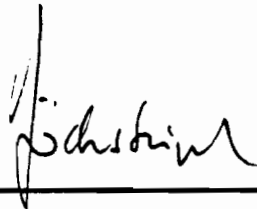
خواننده، وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران متعهد است مبلغ ششصد هزار و نهصد و نود و پنج دلار آمریکا (۶۰۰،۹۹۵ دلار) به اضافه بهره به نرخ ۱۲ درصد در سال، از تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی را به بانک امین بدهد، بعلاوه هزینه های داوری به مبلغ ۳۰،۰۰۰ دلار، به خواهان کوئستک، اینکورپوریتد بپردازد.

تعهد مزبور با پرداخت از محل حساب تضمینی مفتوح طبق بند ۷ بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۱۹ دیمه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دمکراتیک و مردمی الجزایر ایفاء خواهد شد.

باقی ادعاها و ادعاهای متقابل مردود شناخته می شوند.

بدینوسیله این حکم جهت ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان تسلیم می‌گردد.

لاهور ، بتاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۵ برابر با ۲۹ شهریور ماه ۱۳۶۴

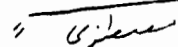


کارل - هاینس بوکشتیگل
رئیس شعبه یک



هوارد ام. هولتزمن

بنام خدا



محسن مصطفوی

(۱) مخالف در مواردی که حکم مبتنی بر اصل "تغییر اوضاع و احوال" یعنی "clausula rebus sic stantibus" است و (۲) مخالف با تفسیری که در حکم از شروط مربوط به فسخ قرارداد شده است.

موافق با میزان خسارات مورد حکم به دلایل دیگر. موافق با میزان هزینه‌های مورد حکم، جهت حصول اکثریت. کاملاً موافق با بقیه حکم. رجوع شود به: نظر جداگانه.

(۱) مخالف با این نتیجه‌گیری که خواننده قرارداد را لغو کرده است، (۲) مخالف با حکم خسارات، (۳) مخالف با حکم بهره و هزینه‌ها، (۴) مخالف با رد ادعاهای متقابل و (۵) مخالف با این نظر که دادگاههای ایران فاقد صلاحیت می‌باشند.

موافق جهت حصول اکثریت، در مورد رد ادعای عدم النفع بر مبنای اصل "clausula rebus sic stantibus" موافق با تفسیری که در حکم از شروط مربوط به فسخ قرارداد شده است. موافق با این نتیجه‌گیری که دادگاههای ایالات متحده فاقد صلاحیت رسیدگی به ادعاها هستند.